

ارتش روس

در ده سال قبل از جنگ بین الملل روسیه آخرین دولت معظمی بود که در اثر جنگ با ژاپون دارای تجربیات گردید. این موضوع برای توسعه و ترقی ارتش روس تأثیرات کلی داشت.

در نتیجه روسیه نه فقط موفق بترمیم جراحات وارده از جنگ شد بلکه قدم بلندی از لحاظ بهبودی قدرت نظامی خویش برداشت.

ارتش مجهز روس در سال ۱۹۱۴ مرکب بود از ۱۸۴۰ گردان پیاده و ۱۴۵۰ اسواران سوار و ۶۷۴۰ عراده توپ که ۸۵ درصد آن حاضر حرکت بمیدان جنگ بود.

لشکرهای احتیاط روس با کادرهای قوی خود (۲۵ درصد) داخل لشکرهای صحرائی شده و دارای استحکام و هدایت لازم میگرددینند. در نتیجه احضار نفرات احتیاط برای تعلیمات و تمرین تجهیزات امتحانی در وضعیت نفرات احتیاط بهبودی زیادی حاصل شد که بالاخره در تنظیم اساس تجهیزات عمومی نتایج مطلوبه بخشید.

اخیراً در ارتش روس در اثر جنگ با ژاپون تعلیمات اصلی در تربیت حاصل کرده بود مخصوصاً به تعلیمات تاکتیکی و اهمیت آتش و عملیات، اساس و ارتباط توپخانه با پیاده و تعلیم نرادی و تهیه فرماندهان جزء و گروهانان و تربیت ارتش بر اساس عملیات جسدیانه و تعرض دقت کامل مهذول میگرددیند.

ولی از طرف دیگر بموضوع توپخانه سنگین با آنکه جنگ ژاپون اهمیت آنرا نشان داده بود روسها توجهی نکرده بودند گرچه در ارتشهای سایر دول هم غیر از آلمان این نقیصه وجود داشت.

روسها مصرف فوق العاده مهمات را برای چنین جنگی پیش بینی نکرده و اصولاً اهمیت ادوات فنی را در نظر نگرفته بودند.

ستاد ارتش روس بتعلیم و تربیت ارتش و تکمیل هیئت فرماندهی جزء مساعی فوق العاده بکار میرد ولی در انتخاب و تربیت هیئت عالی فرماندهی ابدآ توجهی نکرده و تعیین ژنرالهاییکه پس از تحصیل در دانشگاه جنگ تمام عمر خود را بنشستن روی صندلیهای ادارات صرف کرده بودند بسمت فرماندهی لشکر و سپاه غالباً مشاهده میشد . ستاد ارتش اساساً از خود ارتش دور بوده و آشنائی با آنرا بوسیله استازهای مختصر فرماندهی بر گذار میکرد .

اجرای فکر عملیات جسورانه و مانور در ارتش بر طبق نظامنامه ها فقط بواحد های کوچک محدود بوده و فرماندهان عالی رتبه و واحدهای بزرگ از آن محروم بودند .

در نتیجه تمایل بترقی اساس صحیحی نداشت . لشکر ها و سپاه های روس در میدانهای جنگ خیلی بکندی حرکت میکردند و قادر با اجرای راه پیمائیهای طولانی با واحدهای بزرگ و دستجات معظم نبوده در صورتیکه سپاه های آلمان با کمال سهولت سی کیلو متر مسافت را در مدت قلبی بدون توقف طی میکردند و لی سپاه های روس در همان مدت بزحمت میتوانند بیست کیلو متر راه را به پیمایند .

تفسیر مسائل نظامی و اجرای يك نواخت آن در ارتش و ستادها وجود نداشت ستاد ارتش روس که از سال ۱۹۰۵ مستقل شده بود در موضوع ایجاد نظریه واحد و یکنواخت راجع به صناعت جنگ عصر حاضر در ارتش روس کمتر موفقیت حاصل کرده بود .

خلاصه ستاد ارتش روس با نواقص فوق داخل عرصه جنگ جهانی گردید . ارتش روس در موقع شروع بجنگ از حیث تعداد کافی افسران و گروهبانان ورزیده و لایق دارای کسورات بود و برای ا کمال تشکیلات جدید و قسمت های مجهزه فاقد کادر کافی و نسبت بدشمنان خود از حیث توپخانه سنگین و وسایل فنی و مهمات خیلی ضعیف تر بود و هیئت عالی فرماندهی او برای اجرای

وظایف خود آماده نبوده و فاقد ورزیدگی لازم بودند .

در عقب سر آن ارتش کشور و ادارات نظامی وجود داشت که ابدأ برای همچو جنگ بزرگی آماده نبود .

بالاخره میتوان گفت که دولت روس با هنگهای خوباً لشکرها و سپاههای متوسط و ارتشها و جبهه های بد داخل جنگ بین الملل گردید . (این قضاوت از لحاظ آمادگی روسها برای جنگ است نه از لحاظ صفات نظامی آنها) .

نمیتوان با قضاوت صحیحی که ستاد ارتش آلمان در سال ۱۹۱۳ راجع به صفات عملیاتی ارتش روس نموده است موافقت نکرد :

ستاد مزبور اظهار کرده بود که : « نقل و انتقال ارتش روس خیلی بطئی بوده و با کمال کندی صورت میگردد . انتظار استفاده سریع در موارد مساعد از طرف هیئت فرماندهی روس برای مقاصد عملیاتی خود خیلی مشکل و بعید بنظر میآید . لذا هیئت فرماندهی آلمان در موقع تصادم با ارتش روس قادر به اجرای مانورهای خواهد بود که نسبت بدشمن دیگری که با او مساوی باشد نیست » .

روسیه نواقص ارتش خود را از سال ۱۹۱۳ درك کرده و شروع به اجرای برنامه وسیع نظامی نموده بود که تا سال ۱۹۱۷ نواقص ارتشی او را رفع و بآن ترقی دهد .

ارتش فرانسه

ارتش فرانسه پیش از چهل سال تحت تأثیر شکست از آلمان مانده بود و خود را برای يك جنگ حیات و مماتی با دشمن همسایه آماده میکرد . فرانسه اولاً برای انتقام و دفاع از مقام بزرگ خود و در ثانی برای مبارزه با آلمان از لحاظ اقتصادی ناگزیر با اقدامات سریعی در تقویت و توسعه ارتش خویش همت گماشت تا آنرا حتی المقدور با ارتش همسایه شرقی خود در يك ردیف قرار دهد .

این اقدام برای فرانسه از لحاظ اختلاف نفوس آن کشور با آلمان و نیز از جهت مختصات طرز تشکیلات کشوری آن که گاهی اهتمام در تقویت ارتش را

زیاد و گاهی کم میکرد متضمن اشکال مخصوصی بود. اختلاف سیاسی در سالهای اخیر قبل از جنگ با آلمان فرانسه را مجبور باهتمام فرقی العاده در قسمت ارتش نموده بود بر وجه نظامی بمراتب افزود شد و اجرایی شدت سه ساله نظامی بر تعداد رقابت افراد ارتش افزود و همین سعی و انی در توسعه ارتش مستمرانی مبذول میگردد و این امر در جنگ بین المللی برای فرانسه بسیار مفید افتاد.

تشکیلات قوی هنگهای فرانسه باعث ایجاد واحدهای جدید و همچنین موجب سرعت و سادگی تجهیزات مخصوصاً در قسمت سوار نظام و قسمت های سرحدی گردیده بود.

از لحاظ وسائل فنی ارتش فرانسه بمقیاس آن زمان تأمین و تکمیل بود و از حیث هوا پیمائی که برای توسعه آن فرانسویها علاقه خاصی نشان میدادند در درجه اول قرار داشت.

از حیث توپخانه سپاه های فرانسه نیز مانند سپاه های روس نسبت بسپاه های آلمان ضعیف تر بود.

فقط در سالهای اخیر با اهمیت توپخانه سنگین صحرائی پی برده بودند ولی از این جهت نیز در آغاز جنگ با آلمانها برابری نمیتوانستند کرد.

در قسمت مهمات مانند سایر دول مقدار کانی پیش بینی نکرده بودند.

هیئت فرماندهی فرانسه از لحاظ جنگ عصر حاضر کاملاً آماده و مستعد بود و در تربیت افسران و سربازان کوشش بسیار میشد. توجه خاصی در تهیه فرماندهان عالی رتبه بعمل میآمد.

بنیان تعلیم ارتش بر اصول جدید استوار بود. سربازان فرانسه نه پیده و ماهر برای جنگ صحرائی و موضعی کاملاً آماده بودند. ارتش دقیقاً برای جنگ مانوری حاضر میشد، با اجرای راه پیمائی با توده های بزرگ توجه خاصی مبذول میگردد.

طرز فکر نظامی فرانسوی دارای استقلال بخصوصی بود و با طرز فکر نظامی آلمانی نباین داشت.

فرانسویها فقط اسلوب و طریقه قرن ۱۹ را برای اجرای عملیات و نبرد های از عمق و اجرای مانور بوسیله قوای عظیم در موقع مناسب با استفاده از قوای احتیاط تکمیل کرده بودند.

نمایل آنها به تشکیل جبهه مستقیم متوجه بود و منظورشان تسهیل اجرای مانور بوسیله تمام قوا با رعایت فواصل کافی استراتژیکی بین ارتشها بود. قرن بیستم بواسطه توسعه خطوط آهن وسیله بسیار مؤثری برای اجرای مانورهای ارتش امروزه بدست داده بود و بهمین جهت فرانسویها در مرحله تهیه عملیات استراتژیکی داشتن رده های عمق را امکان پذیر میدانستند.

فرانسویها معتقد بودند که بایستی قبلاً اوضاع را روشن کرد و بعد توده عمده ارتش را برای اجرای ضربت متقابله قطعی بکار برد.

این اسلوب اجرای مانور از عمق را فرانسویها بوسیله خطوط مفصل راه آهن و درك ضرورت هوا پیمائی قوی تأمین کرده بودند ولی سیستم اجرای عملیات از عمق محتاج به هوشیاری زیاد و دور اندیشی فرمانده کل و فکر قابل انعطاف و استعداد زیاد برای تشخیص موقع و پیش بینی اوضاع و اجرای ماهرانه مانور بوسیله نیروی احتیاط و مواظبت در تشکیلات فنی قسمت های نزدیک در عقب سر ارتش بود.

آلمانها نیز کاملاً به اهمیت ارتش فرانسه پی برده و آنرا خطرناکترین دشمن خود میدانستند، عیب بزرگ در ارتش فرانسه وجود تأثیرات شکست سال ۱۸۷۰ و اعتقاد بشکست ناپذیر بودن ارتش آلمان بود که باعث تردید و فقدان تصمیم در آغاز عملیات تافتح مارن گردید.

ارتش انگلیس

ارتش انگلیس نسبت به ارتشهای سایر دول اروپا از خود مختصاتی داشت و با دیگران متفاوت بود.

ارتش منظم او که اصولاً برای خدمت در مستعمرات تشکیل شده بود بوسیلهٔ فقرات داو طلب برای مدت متمادی تشکیل میگردد .

قسمت‌های این ارتش که در خود انگلستان متوقف بودند ارتش صحرائی اعزامی را (مرکب از ۶ لشکر پیاده ۲ لشکر سوار) تشکیل میداد که برای جنگ اروپائی اختصاص داده شده بود . بعلاوه يك ارتش تریوریال که بطرز میلیس تعلیم یافته بود (۱۴ لشکر پیاده و ۱۴ تیپ سوار) برای دفاع خود کشور تخصیص داده بودند . بشهادت ستاد ارتش آلمان ارتش صحرائی انگلیس با تجربیات کافیه جنگی مستعمراتی و با هیئت فرماندهی لایق و با اطلاع خود دشمنی بزرگ محسوب میشد ولی ارتش آن دوات برای جنگ بزرگ اروپائی غیر آماده بود چه هیئت عالی فرماندهی آن فاقد تجربیات کافی در این زمینه بودند .

تعلیم و تربیت انفرادی سربازان و قسمت‌ها تا گردان خیلی خوب و کامل بود اطلاعات و فهم افراد و اجرای راه پیمائیه‌ها و تعلیمات تیر اندازی در مرتبهٔ عالی قرار داشت ، اسلحه و تجهیزات ارتش خوب و کامل بود . ولی اهمیت ارتش انگلیس بخصوص در هنگام جنگ مشخص گردید مخصوصاً موقعیکه ملت انگلیس در اثر مساعی و اقدامات جدی لرد کیچنر (Lord Kitchener) توانست ارتش بزرگی مرکب از ۶۸ لشکر ایجاد کند که بتواند کاملاً از عهدهٔ جنگ بین‌المللی برآیند .

ارتش صربستان و بلژیک

ارتش این دو کشور بلکه تمام ملت آنها در زمان جنگ ناچار متحمل شدائد فراوان شدند و از ضربتهای نخستین ارتشهای عظیم دول همسایه آسیب بسیار دیدند و بالاخره اراضی کشور خود را از دست دادند . این هر دو ملت بشهادت تمام دنیا شهامت بی نظیری ابراز داشتند ولی در سایر موارد از یکدیگر متمایز بودند . بلژیک که بیطرفی ابدی او تأمین شده بود ارتش خود را برای جنگ بزرگ آماده

نکرده بود. لذا صفات لازمه را دارا نبود و طبیعتاً در اثر فقدان عملیات جنگی در مصادمات اولیه با دشمن بی تجربگی نشان داد.

ارتش صرب بر عکس دارای تجربه کافی جنگی و تشکیلات مستحکم نظامی بود و چنانکه عملاً در جنگ مشاهده شد در جلب نیروی بزرگ دشمن و مشغول داشتن آن قابلیت کافی بروز داد.

ارتش آلمان

ارتش آلمان پس از فتوحات سال ۱۸۶۶ و مخصوصاً ۷۱-۱۸۷۰ از روی استحقاق کسب معروفیت بهترین ارتش دنیا را نمود. آلمان توانست این حسن شهرت را با افتخار تمام تا آخر جنگ حفظ کند. علت احراز این مقام شامخ از طرف ارتش آلمان همانا وجود سیستم و اسلوب میراثی یک سلسله اشخاص هنرمند با درایت بود که متناوباً در رأس اداره آن قرار گرفته بودند، ولی خصائل و صفات مثبت ملت آلمان علاقه و غرور خاصی را که این ملت نسبت به ارتش خود داشتند نیز بر آن باید افزود.

ارتش آلمان برای سایر ارتشهای دنیا سرمشق بوده و اغلب ارتشهای دول تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند و برخی نیز عیناً تشکیلات و نظامنامه ها و افکار نظامی آلمان را پیروی و کور کورانه تقلید میکردند.

از لحاظ مسائل تشکیلاتی وزارت جنگ آلمان بوسیله توسعه و ترقی کادراز حیث کیفیت و کمیت و بوسیله تعلیم و تربیت کامل افراد احتیاط و ذخیره موفق بتوسعه نیروی جنگی تا حد اکثر افراد ملت گردید.

در عین حال توانست که صفات جنگی قسمتهای جدید تشکیل را پایه قسمتهای قدیمی قرار داده و محفوظ دارد. ستاد ارتش آلمان که تجربیات هر جنگی را با کمال دقت تحت بررسی و مذاقه قرار میداد از آن استفاده کرده و آن تجربیات را در ارتش خود بکار میبرد.

آلمان پیش از هر دولتی به مختصات جنگ آتیه پی برده و بهمین سبب پیش از دشمنانش برای جنگ آماده بود. مرکز نقل ارتش آلمانرا هیئت افسران و گروهبانیکه از هر حیث کاملاً آماده و دارای روح وحدت و پیوستگی بودند

تشکیل میداد و تعداد ایشان نیز بقدری زیاد بود که در حین جنگ توانستند بارتشهای دول متحده خود هم کمک بدهند .

در تعلیم و تربیت ارتش نه فقط بطور نظری بلکه عملاً اصل فعالیت با جسارت و تعاون متقابل و نجات یکدیگر را بمقیاس وسیعی در سراسر ارتش میآموختند . آلمانها موضوع ابتکار شخصی را که در جنگ فرانک و پروس کسب اهمیت کرده بود در ارتش حقیر و بی قدر و قیمت نساختند بلکه در عین حال با تعلیم ارتش خود در زمینه معینی ابراز ابتکار را هم در طریق مطلوب برای خود تأمین کرده بودند . نمیتوان گفت که در کز نقل تعلیمات ارتش مقر محارب بود ، انضباط که روی سختگیری برقرار بود و حرکت زنجیر ها بحالات اجتماع برای حمله از مختصات ارتش آلمان در سال ۱۹۱۴ بود . این مختصات وقتی با علاقه نژاد ژرمن بادای وظیفه توأم گشت ارتش آلمانرا قادر ساخت که در اجرای مانورها و راه پیمائیها بانوده های عظیم بهتر کامیاب شود .

طرز فکر نظامی آلمان بشکل ثابت و دقیقی در آمده بود .

آخرین معلم ارتش آلمان قبل از جنگ بین الملل که توانست با جدیت بی نظیری افکار خود را در اعماق ارتش وارد کند کنت فن شلیفن (Von Schlieffen) بود که از عملیات با دو حرکت دورانی (مانند نبرد کان) یک جانبه طرفداری میکرد . عقیده شلیفن عبارت بود از اینکه نبرد های عصر حاضر بایستی بمبارزه در جناحها منجر گردد و در آن مبارزه فتح نصیب کسی خواهد شد که آخرین قوای احتیاطی را در آخر جناح خود داشته باشد (نه در وسط) شلیفن معتقد بود که در جنگهای آتی بواسطه علاقه طبیعی بتأمین خود و برای استفاده کامل از قدرت اسلحه جدید جبهه های نبرد فوق العاده طولانی میشود و بالاخره طول آن نسبت بطول جبهه های سابق بکلی متفاوت خواهد بود .

برای نیل به نتیجه قطعی و درهم شکستن دشمن لازم است که حرکت تعرضی از دو یا سه طرف اجرا شود یعنی از جبهه وازیک یا هر دو جناح . در این قسمت برای اجرای ضربت سخت جناحی و سایر لازمه را بوسیله ضعیف کردن جبهه

بدست آورد گرچه خود جبهه هم بایستی در تعرض شرکت کند. تمام نیروئی را که سابقاً برای استفاده در موقع قطعی نگاه میداشتند اکنون بایستی بدون تأمل بمحاربه سوق داده و بمحض پیاده شدن ارتش از راه آهن بآرایش نیرو و مبادرت گردد. کمتر کسی پیدا میشود که بمنطقی بودن نظریه شلیفن اعتراض کند و باملاحظه و تدقیق تمام در عوامل و عناصر نبرد آن زمان و استفاده کامل از آنها مخالفت نماید ولی بعضی ها مانند (برناردی و موزر و غیره) نسبت به شلیفن که نظریات صائب خود را (عملیات با دو حرکت دورانی) بواسطه شیفتگی و دل بستگی یکطرفه بصورت « نسخه رموزفتح » در آورده و معتقد بود که یگانه دارنده آن ستاد ارتش آلمان است ایراد میکردند.

موزر مینویسد که این عقیده و ایمان نه تنها مطبوعات و ادبیات نظامی آلمان را قبل از جنگ تحت اطاعت و رقیت معنوی قرار داده بود بلکه بمحو افکار مستقل رجال نظامی و تولید خود ستائی مضر دوائر عالیه ستاد ارتش منجر گردیده و این خود ستائی باعث بی اعتنائی و عدم توجه بنظریات استراتژیکی و تاکتیکی دیگران شده بود. بهترین دلیل وجود اقیصه مذکوره اینست که در نظامنامه های قبل از جنگ آلمان راجع بدفاع استراتژیکی بطور اختصار ذکر شده بود و راجع بایجاد شکاف در جبهه دشمن حتی کلمه ای هم نگفته بودید در صورتیکه این دو طرز عملیات در جنگ بین الملل کسب اهمیت خاصی کرد.

ستاد بزرگ ارتش آلمان که در اثر زحمات فلد مارشال کنت فن ملتکه (Von Moltke) مقام شامخی را برای تشکیل نیروی جنگی آلمان و آمادگی آن بجنگ احراز کرده بود اصول و عقاید مؤسس خود را حفظ نمود و از روی استحقاق سرمشق دیگران گردید. از جمله محسنات آن ارتباط خیلی نزدیک افسران ستاد با صف و بررسی دقیق و باریک تمام عوامل جنگ و استخراج نتایج عملی از آن بررسی ، و تفسیر یکنواخت مسائل نظامی و تنظیم دقیق امور فنی ستاد بود.

ارتش آلمان از لحاظ وسائل فنی کامل بود و از حیث توپخانه صحرائی سبک و مخصوصاً سنگین نسبت بدشمنان خود برتری داشت .

ارتش اطریش هنگری

ارتش اطریش هنگری از میان دول متخاصم حقاً در پست ترین مقام بوده است چه فرانسوا ژوزف امپراطور سالخورده اطریش هنگری برای جاب منافع کشور بیشتر بممالک اطراف چشم طمع داشت و نسبت بارتش اطریش که از حیث وسائل مالی در مضیقه بود کمتر توجه میکرد . از تشکیلات قسمتهای ارتش کاسته شده بود (گروهانها دارای ۶۰ و بعدها ۹۲ نفر افراد بود) برای تکمیل قسمتهای صحرائی بتناسب تشکیلات جنگی عده افراد احتیاط تعلیم یافته کافی نداشتند . قوای لاندور (Landwehr) تا ۱۹۱۲ بکلی فاقد توپخانه بود . گرچه نظامنامه های ارتش رامطابق اصول جدید تدوین کرده بودند ولی تعلیمات ارتش ناقص بود و رؤسای عالی مقام آن برای هدایت و اداره ارتش تجربیات کافی نداشتند .

اختصاص ارتش اطریش و تفاوت آن با ارتش سایر دول در اختلاف ملیت افراد آن بود که از ملل گوناگون مانند : آلمانی ، مجار ، چک ، لهستانی ، روسین ، صرب ، رومانی ، ایتالیائی و غیره و غیره تشکیل میشد و فقط هیئت افسران کشور پیوستگی لازم را میان ایشان حفظ میکرد .

بعقیده ستاد ارتش آلمان ارتش اطریش هنگری که در عین حال در دو جبهه مشغول مبارزه بود نمیتوانست ارتش آلمان را از تجمع در سرحدات روس خلاص کند و از لحاظ تعداد و درجه تعلیمات و تشکیلات و تا حدی از حیث اسلحه نقائص زیاد داشت . ولی تجهیزات و تمرکز ارتش اطریش نسبت بارتش روس سر بهتر بود .

مقایسه ارتش طرفین

از مقایسه نیروی جنگی دول درجه اول که در سال ۱۹۱۴ با یکدیگر جنگ

پرداختند بنسب ذیل میتوان رسید :

۱ - از لحاظ تعداد : متفقین از حیث تعداد نفرات بواسطه وجود روسیه نسبت بمتحدین مزیت داشتند گرچه بطئی و کندی تجهیزات و تمرکز ارتش روس و همچنین نقائص خطوط آهن روسیه که نقل و انتقال ارتش را از صحنه به صحنه دیگر دوچار اشکال میساخت در آغاز جنگ بمراتب از مزیت و تفوق ایشان نسبت بمتحدین میکاست و بلکه اثر آنرا بکلی خنثی میکرد .

۲ - بسط و توسعه ارتش در زمان جنگ به نسبت تعداد قوس کشور برای آلمان و فرانسه کاملاً و برای اطریش تا حدی میسر بود ولی برای روسیه که از حیث کادر ، نیروی احتیاط ، و وسعت خاک و نقصان خطوط آهن در مضیقه بود بکلی غیر مقدور بنظر میرسید . این موضوع مخصوصاً بکار متفقین لطمه بزرگی وارد میساخت چه هر گاه این نقائص در روسیه وجود نداشت میتوانست برای متفقین در تهیه قوا منبع سرشاری باشد .

۳ - تعلیمات کلیه ارتشها در روی یک اصل و پایه بود ولی تعلیمات ارتش فرانسه و مخصوصاً ارتش آلمان بر سایرین برتری داشت ؛ ارتش روس که پس از جنگ با ژاپون در راه ترقی سیر میکرد در سال ۱۹۱۴ هنوز به پیشرفت کامل نرسیده بود . ارتش اطریش نیز از اینجهت بارتش روس نمیرسید .

۴ - میتوان گفت که هیئت عالی فرماندهی بطور کلی فقط در ارتش آلمان و فرانسه دارای مقام شایسته خویش بود .

۵ - طرز فکر نظامی در ارتش آلمان و فرانسه بشکل آئین جنگی (Doctrine) در آمده بود .

۶ - از لحاظ سرعت تجهیزات و تمرکز دول مرکزی بر دیگران برتری داشتند .

۷ - از حیث نوپخانه مخصوصاً نوپخانه سنگین ارتش آلمان بر سایرین برتری

داشت .

۸ - از لحاظ ادوات فنی ارتش روس و پس از آن اطریش از تمام ارتشهای دیگر پست تر بود.

۹ - طرفین بطور متساوی با روحیه قوی داخل جنگ شدند (باستثنای اطریش که بواسطه اختلاف ملیت فاقد آن بود) ، موضوع فتح و شکست برای آلمان و فرانسه و اطریش هنگری در تأمین مقام آنها در ردیف دول معظمه اثرات و عواقب مهمی داشت .

استراتژی تعرضی و عملیات جسورانه خط مشی طرفین بود ولی برای اجرای این منظور بکار بردن آنرا در سراسر ارتش فقط آلمان بود که توانست بنیروی کوشش با اسلوب و طریقه منظمی در ارتش خود کامیاب شود و از این لحاظ نسبت بمتفقین برتری داشت .

۱۰ - ارتش آلمان با سوابق درخشان و غرور آمیزی که از فتوحات بینظیر خود در سال ۱۸۷۰ داشت و با اقدامات کافی که برای حفظ مقام فانیحانه خود در مدت ۴۰ سال مبذول میداشت داخل جنگ شد .

سابقه عدم موفقیت فرانسویها و روسها در جنگهای اخیر و روحیه آنها را در آغاز جنگ بین الملل ناتوان و متزلزل داشت .

۱۱ - هر دو طرف خود را برای جنگ آماده میکردند ، فرانسه و آلمان مهیا بودند ولی ارتش روس که نقشه اکمال آن در سال ۱۹۱۷ انجام مییافت کاملاً مهیای جنگ نبود .

خانمه سریع جنگ با این تساوی تقریبی نیروی طرفین و لزوم ادامه آن تا اضمحلال کامل دشمن و کوناہ کردن دست تسلط او از بازار های دنیا بسیار بید و دشوار بنظر میرسید مگر آنکه پیش آمد خارق العاده ای يك قسمت مهم ائتلاف را سریعاً از میان برمیداشت .

چنانکه پس از این خواهیم دید آلمانها نقشه خود را روی همین فکر و شالوده

تنظیم کرده بودند چون برخلاف پیش بینی آنها جنگ بطول انجامید نقشه آنها عقیم ماند .

مراتب آمادگی طرفین برای اجرای جنگ عصر حاضر

البته تمام دول از لحاظ آمادگی ارتشهای خود برای جنگ محتمل الوقوع کوششهای مخصوص ابراز میداشتند اما نمیتوان گفت که ازجمله آمادگی کشورهای خود و تکمیل قوای کشور برای رسانیدن لوازم و وسائل جنگ عصر حاضر نیز بهمان اندازه کوشیده باشند .

علت این غفلت نسنجیدن و پیش بینی نکردن مختصات جنگ این عصر بوده است زیرا اولاً در تعیین مدت اشتباه میشد و تصور میرفت که بواسطه عدم توانائی دول بادامه جنگ طولانی بقینا مدت آن کوتاه خواهد بود و بزودی بانجام خواهد رسید .

ثانیاً - مصرف بیحد و حصر مهمات پیش بینی نشده بود .

ثالثاً - توسعه فوق العاده استعمال وسایل و ادوات فنی و احتیاج بمواد لازمه برای ساختن اسلحه و مهمات فراوان که در ضمن جنگ غفلتاً ضرورت یافت .
تمام دول حتی آلمان دچار محظورات مذکوره گردید و در بجهت جنگ مجبور برفع نقائص و تأمین ندارگانی شدند که میبایستی در زمان صلح بعمل آمده باشد .

فرانسه و انگلیس بمناسبت وسعتی که در صنعت سنگین داشتند با وسایل موجوده حمل و نقل دریائی توانستند بسهولت از عهده رفع محظورات فوق برآیند . ولی آلمان که از همه طرف در محاصره دشمنان خود واقع شده و از حمل و نقل دریائی محروم بود از حیث مواد اولیه در مضیقه افتاد .

اما نظر بتشکیلات خیلی منظم و دقیق و انضباط ملت خود و در نتیجه ارتباط از راه بالکان با آسیای صغیر تا حدی توانست از عهده این اشکالات برآید . روسیه با ضعف صنایع و نقائص اداری و بُعد مسافت از متفقین و با نقصان خطوط آهن

فقط برای اواخر جنگ یعنی موقعیکه رشته‌های انتظام ارتش او در اثر انقلاب از هم گسیخته و دیگر قادر بجنگ نبود توانست برفع آن محظورات توفیق یابد .

موضوع مهمی که روسیه را نسبت بسایر دول متخاصم دروضع خاص و ناگواری قرار میداد مسئله ضعف آن دولت از حیث خطوط آهن بود . فرانسه از لحاظ نظامی دارای خطوط زیاد راه آهن و از آن گذشته دارای وسائل حمل و نقل مونتوری کافی بود ؛ در آلمان نیز خطوط مفصل راه آهن وجود داشت و در سنوات قبل از جنگ هم برای اجرای نقشه جنگ بکشیدن خطوط مخصوص راه آهن اقدام کرده بودند اما روسیه با همه سعی و کوشش خود نتوانست خطوط آهن خویش را بحدیکه برای جنگ بزرگ مورد لزوم است توسعه دهد .

ارتشهاییکه از لحاظ کمیت خطوط آهن متفاوت باشند مثل اینست که در قرون و اعصار دور از یکدیگر جنگ میکنند .

نیروی دریائی دول متخاصم

در عرض ده سال قبل از جنگ بین الملل میتوان سه قضیه را در قسمت تکمیل نیروی دریائی دول طرف توجه قرارداد : اولاً توسعه ناوگان جنگی آلمان پس از آنکه کیوم دوم مرام خود را که : « آئیه آلمان روی دریا هاست » علناً بیان نمود . ثانیاً تجدید ناوگان روس است که پس از شکست از ژاپون مضمحل شده بود و بعد ظهور زیر دریائیها است .

آلمان با ساختمان ناوهای بزرگ (که در ظرف چند سال معادل $\frac{1}{4}$ میلیارد مارک طلا بمصرف آن رساند) با کمال جدیت برای جنگ حاضر میشد و این موضوع تولید هیجانهای سیاسی خصوصاً در انگلستان نمود .

روسیه ناوگان خود را با کمال جدیت در دریاهای بالتیک و سیاه برای حمله و دفاع حاضر میکرد .

در انگلستان و فرانسه نیز بزیر دریائیها توجه مخصوص ابراز میداشتند ؛

آلمان فقط در حین جنگ قسمت زیر دریائی را مرکز ثقل مبارزه دریائی خویش قرار داد.

مقایسه نیروی دریائی دول متخاصم را از جدول ذیل میتوان معلوم کرد :

انواع ناوها	انگلیس	فرانسه	روس	آلمان	اطریش
دردنوت	۳۱	۷	۸-۱۰	۲۰	۴
(۱) زره دار	۳۰	۱۸		۲۰	۹
(۲) رزم ناو بازره	۳۴	۲۲	۶	۹	۳
رزم ناو های مختلف	۱۰۹	۲۲	—	۱۶	۶
(۳) ازدر افکن و ناوشکن	۴۱۴	۲۲۹	۳۱۱	۲۰۹	۹۸
(۴) زیر دریائی	۹۸	۶۹	۲۹	۴۲	۱۴

بمقدار فوق بایستی در صف متفقین نیروی عظیم ژاپونرا که بعد از شروع جنگ بآن ملحق گردید اضافه کرد، و در صف متحدین ممکن است ناوگان عثمانی را که شامل چند زره دار کهنه که از آلمان خریداری کرده و ۳ رزم ناو و چند ازدر افکن قابل استفاده بود افزود.

تقسیم نیروی دریائی دول متخاصم قبل از شروع جنگ

در آغاز جنگ ناوگانهای (۵) دول متخاصم تقریباً بطریق ذیل استقرار یافته بود :

- (۱) - Cuirassé. (۲) - Croiseur. (۳) - Torpilleur. (۴) - Sous-marin
(۵) - La Flotte

فقط برای اواخر جنگ یعنی موقعیکه رشته‌های انتظام ارتش او در اثر انقلاب از هم گسیخته و دیگر قادر بجنگ نبود توانست بر رفع آن محظورات توفیق یابد .

موضوع مهمی که روسیه را نسبت بسایر دول متخاصم در وضع خاص و ناگواری قرار میداد مسئله ضعف آن دوات از حیث خطوط آهن بود . فراسه از لحاظ نظامی دارای خطوط زیاد راه آهن و از آن گذشته دارای وسائل حمل و نقل و توری کافی بود ؛ در آلمان نیز خطوط مفصل راه آهن وجود داشت و در سنوات قبل از جنگ هم برای اجرای نقشه جنگ بکشیدن خطوط مخصوص راه آهن اقدام کرده بودند اما روسیه با همه سعی و کوشش خود نتوانست خطوط آهن خویش را بحدیکه برای جنگ بزرگ مورد لزوم است توسعه دهد .

ارتشهاییکه از لحاظ کمیت خطوط آهن متفاوت باشند مثل اینست که در قرون و اعصار دور از یکدیگر جنگ میکنند .

نیروی دریائی دول متخاصم

در عرض ده سال قبل از جنگ بین المللی میتوان سه قضیه را در قسمت تکمیل نیروی دریائی دول طرف توجه قرار داد : اولاً توسعه ناوگان جنگی آلمان پس از آنکه گیوم دوم مرام خود را که : « آئینه آلمان روی دریا هاست » علناً بیان نمود . ثانیاً تجدید ناوگان روس است که پس از شکست از ژاپون مضمحل شده بود و بعد ظهور زیر دریائیهها است .

آلمان با ساختمان ناوهای بزرگ (که در ظرف چند سال معادل ۷ میلیارد مارک طلا بمصرف آن رساند) با کمال جدیت برای جنگ حاضر میشد و این موضوع تولید هیجانهای سیاسی خصوصاً در انگلستان نمود .

روسیه ناوگان خود را با کمال جدیت در دریا های بالتیک و سیاه برای حمله و دفاع حاضر میکرد .

در انگلستان و فرانسه نیز بزیر دریائیهها توجه مخصوص ابراز میداشتند ؛

آلمان فقط در حین جنگ قسمت زیر دریائی را مرکز ثقل مبارزه دریائی خویش قرار داد .

مقایسه نیروی دریائی دول متخاصم را از جدول ذیل میتوان معلوم کرد :

انواع ناوها	انگلیس	فرانسه	روس	آلمان	اطریش
دردنوت	۳۱	۷	۸-۱۰	۲۰	۴
(۱) زره دار	۳۰	۱۸		۲۰	۹
(۲) رزم ناو بازوه	۳۴	۲۲	۶	۹	۳
رزم ناو های مختلف	۱۰۹	۲۲	—	۱۶	۶
(۳) اژدر افکن و ناوشکن	۴۱۴	۲۲۹	۳۱۱	۲۰۹	۹۸
(۴) زیر دریائی	۹۸	۶۹	۲۹	۴۲	۱۴

بمقدار فوق بایستی در صف متفقین نیروی عظیم ژاپونرا که بعد از شروع جنگ بآن ملحق گردید اضافه کرد؛ و در صف متحدین ممکن است ناوگان عثمانی را که شامل چند زره دار کهنه که از آلمان خریداری کرده و ۳ رزم ناو و چند اژدر افکن قابل استفاده بود افزود .

تقسیم نیروی دریائی دول متخاصم قبل از شروع جنگ

در آغاز جنگ ناوگانهای (۵) دول متخاصم تقریباً بطریق ذیل استقرار یافته بود :

- (۱) - Cuirassé. (۲) - Croiseur. (۳) - Torpilleur. (۴) - Sous-marin
(۵) - La Flotte

انگلیس :

قوای عمده تحت فرماندهی دریا سالار جلیکو در آبهای انگلیس بطریق ذیل
تقسیم شده بود :

ناوبخش یکم (۱) - از جدیدترین زره دارهای متوقف در خلیج اسکاپ
(Scapa Flow) نزدیک جزایر اورکاد (Orcades) در سواحل اسکاتلاند
(Ecosse) .

ناوبخش دوم - با ناوبخش دریای مانس در نزدیکی پورتلاند (Portland)
قرار گرفته بود .

ناوبخش سوم - با ناوبخش احتیاط که آماده کردن آن محتاج بمدنی وقت بود.
بعلاوه ناوبخش مدیترانه مرکب از ۱۱ رزم ناو در سواحل مالت (Malte)
قرار گرفته بود و ناوبخش دیگر رزم ناوها اقیانوس اطلس را مراقبت میکرد و یک
ناوبخش هم در استرالیا متوقف بود .

فرانسه :

قسمت اعظم نیروی دریائی فرانسه تحت عنوان ارتش دریائی (L'armée navale)
در دریای مدیترانه نزدیک تولن (Toulon) متمرکز بود .

در دریای مانس و دریای شمال ناوبخش ثانوی سبک در نزدیکی شربورگ
(Cherbourg) قرار گرفته و مرکب بود از رزم ناوهای زره دار که بوسیله
از درافکن ها و زیر دریائیها تقویت میشد .

گذشته از چند ناوهای قدیمی که در شرق اقیانوس اطلس مراکش و مکزیک
متوقف بودند فرانسه نیروی دیگری در خارج از آبهای خود نداشت .

روسیه :

دو تلت ناوگان روس در دریای بالتیک متمرکز بود و بقیه (به استثنای دویاسه
رزم ناو مامور شرق) در دریای سیاه محبوس شده بود .

آلمان:

ناوگان بزرگ آلمان تماماً در آبهای آن کشور نزدیکی کیل (Kiel) و ویلهلمسهافن (Wilhelmshaven) متمرکز بود.
 در دریای مدیترانه رزم ناوهای «گبن» (Geben) و «برسلاو» (Breslau) قرار گرفته بودند که بعداً عثمانی واگذار شدند.
 در آبهای دور نیروی دریائی آلمان در دریای چین و یک قسمت در تکیه گاه خود «تسینگ تاو» (Tsing-Tao) نزدیک «کیا اوچداو» (Kiao-Tchéou) متوقف بود و یک قسمت ناو بخش سبک دریا سالار شپه (Spee) مرکب از ۶ رزم ناو جدید در نزدیکی جزایر «کارولین» (Carolines) در حرکت بود.

اطریش:

گذشته از چند رزم ناو متوقف در شرق کلبه ناوگان اطریش در آبهای اطریش در «پولا» (Pola) و «کانارو» (Cattaro) متمرکز بود.

نتیجه

- از مقایسه نیروی دریائی طرفین ممکن است مراتب ذیل را بدست آورد:
- ۱ - نیروی دریائی انگلیس بنهائی بیشتر از کلبه ناوگانهای متحدین بود.
 - ۲ - قسمت اعظم نیروی دریائی طرفین در آبهای اروپا گرد آمده بود.
 - ۳ - ناوگانهای انگلیس بهر آنکه کاملاً قادر به عملیات مشترک بود.
 - ۴ - ناوگان آلمان فقط پس از غلبه در برهه دریای شمال میتواند برای خود آزادی عمل تحصیل کند و این نبرد هم با نیروی غیر مساوی جز خسارت نتیجه ای نداشت لذا ناوگان روی دریائی آلمان فی الواقع در آبهای خود محصور بود تنها عملیات تعرضی بر ضد ناوگان بائیک روس برای او میسر بود.
 - ۵ - نیروی دریائی متفقین فی الحقیقه در تمام آنها صاحب اختیار بود باستانی دریای بائیک و دریای سیاه که در آنجا متحدین میتوانند بر ناوگان روس دست بایند.

بهبختن صحنه سوم

نقشه های جنگی - نقشه های دول مرکزی - نقشه های
متفقین - مبارزه در دریاها و مستعمرات - تمرکز
استراتژیکی و مقاصد اوایه : صحنه های عملیات جنگی ،
صحنه عربی اروپا ، صحنه شرقی اروپا و صحنه
سربستان .

نقشه های جنگی

با وجود آنکه شاووده تقسیم اروپا بدو ائتلاف اصولاً چندین سال قبل از
جنگ ربخته شده بود و با آنکه هیچکس در نزدیک شدن جنگ نردیدی نداشت
ممهذا هیچکس از طرفین بتهیه نقشه عمومی جنگ و تعیین نتایج و مقاصدیکه میخواست
از ان بدست آورد مبادرت نکرده بود .

متحدین فقط اقدام بیک طرح کلی برای تقسیم کارها بین آلمان و اطریش
هموده بودند و ای روسیه و فرانسه در ظرف سی سال فقط بمعاهداتی که متناوباً در تغییر
بود و آزادی استراتژیک روس را محدود و مقید میساخت قناعت هموده و نقشه
عملیات مشترک کاملی تهیه نکرده بودند .

معاهده بین روس و انگلیس هم بیک صورت قسمی در نیامده بود لذا در اول
جنگ تکلیف عملیات دریائی نیز نامعلوم بود .

در اثر فقدان نقشه عملیات مشترک مهمترین موضوع جنگ ائتلافی که وحدت
فرماندهی است مسکوت مانده و هیچیک از طرفین از لحاظ قویض استقلال کامل
فرماندهی یکی از دول ائتلاف خویش که در مقاصد مشترک و معاهدات متقابله
مربوط بودند اقدامی نکرده بود . فقط ارتش روس چنانکه فوقاً ذکر شد بوسیله
یک سلسله تعهدات ناقص از لحاظ استراتژیک مقید گردیده بود .

اگر موضوع وحدت فرماندهی در ارتشهای متفقین بملت بعد مسافت و
پراکندگی آنها از هم و دشوار بودن نقل و انتقال سریع آنها از صحنه ای بصحنه

دیگر در نظر اول غیر عملی مینمود وضع ارتشهای دول مرکزی از این جهات صورت دیگری داشت :

چه از طرفی هر دو صحنه جنگ دول مرکزی یکدیگر متصل بود و با نقل و انتقال سریع ارتش از يك جبهه بجهه دیگر تشریک مساعی را کاملاً میسر کرده و از طرف دیگر قوذ تسلط آمیز آلمان و تفوق قدرت نظامی او وحدت هدایت عملیات و فرماندهی کل را برای دولت آلمان ضروری و آسان میساخت . در آغاز امر تصور میرفت که اجرای این وحدت در اثر اقتدار معنوی امپراطور آلمان بنحو اگملی عملی گردد ولی در عمل برخلاف بوحثت عملیات وجه کافی نشد و موضوع فرماندهی کل امپراطور آلمان در واقع اسمی بیش نبود . طرفین بمعایب این وضعیت کاملاً واقف گشتند ولی این مسئله برای متحدین در اواخر سال دوم جنگ هنگامیکه هیندنبورگ و لودندورف زمام امور عملیات را در دست گرفتند با آنکه کاملاً حل نشد ولی بصورت رضایت بخشی درآمد .

اما متفقین فقط در سال ۱۹۱۷ در آخر جنگ توانستند این موضوع را کاملاً حل کنند و فرماندهی را بدست فرمانده کل ارتش فرانسه تفویض نمایند . کنفرانسهای نمایندگان ارتشهای متفقین که در شانتیایی در اواخر سال ۱۹۱۵ تشکیل میگردد بمنظور مشورت و تبادل نظر بوده و بوحثت فرماندهی مربوط نبود .

نقشه های دول مرکزی (نقشه شماره ۱)

برای دول مرکزی از اواخر قرن نوزدهم شکی باقی نماند که در جنگ آینده مجبور بتصادف و مواجهه با قوای متحده روس و فرانسه و رویه مجهول سایر دول خواهند گشت .

در قرن بیستم قذای وضع ایشان سخت تر شد چه مبارزه با انگلیس برای سیادت دریائی الحاق آن دولت راهم بمتفقین محتمل میساخت و تصمیم آنها بر نقض بیطرفی بلژیک آن دولت را هم در ردیف دشمنان ایشان قرار میداد و نیز بواسطه برودن که در روابط ایشان با ایتالیا تولید شده بود کمتر بمساعدت آن دولت امیدواری داشتند . ولی از طرف دیگر اسارت اقتصادی عثمانی دولت مزبور را در دست آلمان آلت طبیعی ساخته بود و اوضاع شبه جزیره بالکان بدیپلوماسی

آلمان مساعدت رومانی و بافار را نوید میداد . و بدین طریق یکجبهه واحد سر تا سری در وسط اروپا از دریای شمال تا دریای مدیترانه ایجاد میگردد .

ولی ستاد بزرگ ارتش آلمان (بشهادت موزر) علاوه بر آنکه نقشه وسیع جنگ را با ملاحظه دسته بندیهای آره یا پیش پای نموده بود نقشه عملیات مشترک آلمان و اطریش هنگری را هم تهیه نگرده بود . در اب عملیات مشترک بر صد روس و فرانسه در طرف سی سال اخیر نقشه‌هایی چند برای وارد آوردن ضربت شدیدی در آغاز جنگ بروس یا بفرانسه تنظیم شده بود ، در این نقشه ها پیش بینی کرده بودند که آن ضربت باید چنان باشد مؤثر باشد که بواند یکی از آن دو دولت را نکالی از پا در آورده از میدان جنگ خارج سازد .

از زمانیکه « سنت لوس » ریاست ستاد ارتش آلمان را عهده دار گشت (۱۹۰۶ - ۱۸۹۱) به موجب فقهی « صادر شد » (بر طبق پیشنهاد شایقین) که ضربت اولی را بوسیله شرکت تمام نیروی آلمان بحسب فرانسه وارد آورد چون هیچ آندوات بزمانند آلمان - بتمام عمل میآمد و با اطمینان و سرعت حمله می توانست از قبول ضربت فقهی و از محال احتیاج کند .

در عین حال اصرار همگانی ایستنی تقابلاً تمام نیروی خود را (باستثنای آنچه که رای زمین سایر سرحدات لازم داشت) بجواب روسیه سوق دهد که بدینوسیله نیروی آلمان را در هم شکنند و با لاف از تهیه و تعرض آن ناموفقیکه آلمان بکار فرانسه جانانه نداده و مرکز نقل قوای خود را بمشرق منتقل نگرده است جلو گیری بعمل آورد .

ارتش اطریش هنگری در معرض خود بایستنی سعی نماید که نیروی روس را از دخول در « بروس شرقی » منحرف سازد و در صورت حصول موفقیت قوای خود را در حدود « نارو » (Narew) بقوای آلمان ملحق نماید ؛ در صورتیکه ارتش اطریش هنگری دچار اشکالات گردد قوای بروس بوسیله فشار خود در سمت « نارو » بآن کمک خواهد کرد .

اکنون آنچه میتوان قضاوت نمود نقشه‌مقدمانی آلمان و اطریش هنگری را جمیع عملیات مشترک بشرح بالا محدود بوده است .

نقشه آلمان (نقشه شماره ۱)

آلمان بمناسبت وضعیت جغرافیائی خود که در مرکز اروپا واقع گشته و از دو طرف در محاصره دشمنان خویش، که نیروی ضعیف ترین آنها به تنهایی کمتر از او نبود، قرار داشت مجبور با اجرای عملیات در خطوط داخلی و حمله متناوب به ریک از دشمنان خود بود.

تأنی و کندی بسیج و تمرکز ارتش روس اجرای این نقشه را برای آلمان تسهیل میکرد و فرانسه را طبیعتاً هدف حتمین ارتش آلمان میساخت.

راندن ارتش روس از لهستان (خط: مان - ایوباین - نیام - Niemen) (Lublin-Cholm) با آلمان فرصت و مجال بیشتری برای خانمه حنک با فرانسه ممداد، محدودیت خانم فرانسه ستاد ارتش آلمان را متضمن میساخت که برای فرانسه اجتناب از تساده قاطعی با ارتش آلمان و طولانی ساختن حنک غیر ممکن است.

خطوط متعدد آهن نمان بهترین طرزی برای حمل و انقال توده های عظیم ارتش از جبهه روس بجهه فرانسه و برعکس آماده شده بود.

نکات نامبرده در بالا تماماً محسنات نقشه انتخابی را تأیید کرده و جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذاشت.

نقشه شلیفن - اکنون چگونه ممکن بود تحصیل موفقیت قاطعی در قبال ارتش فرانسه، که از ووردن (Verdun) تا بلفور (Belfort) بگرفته است حکامات متکی بوده و راه را بروی آلمانها مسدود میکرد بزودی بسر کرده؟ با چنین شرائطی، حمله جبهه ای آلمانها امکان پذیر نمی نمود. در این صورت، میبایستی بحمله جناحی مبادرت ورزید.

اتفاقاً، جناح راست فرانسویها هم بسوی متکی بود، یعنی بمنطقه سبب العبوری که دارای بگرفته راه آهن غیر ممکن بوده و بوسیله ۲۰۰،۰۰۰ تن سربازان ورزیده و تیرانداز ماهری حفاظت میگردد. پس، میبایستی برای تحصیل این نتیجه قاطع بجناح چپ فرانسویها حمله ورگردید. این اقدام مستلزم این بود که آلمانها به بطرفی بلژیک پشت پا زده و این سمت را، که فاقد موانع طبیعی بوده و بارش چندان معتابیهی هم متکی نبود، اختیار کنند.

بنا بر همین اصل بود که ، در سال ۱۹۰۰ ، « شلیفن » نخستین نقشه عملیات تعرضی خود را بر ضد فرانسه تدوین نموده بود و در سالهای بعد با تغییراتی نقشه دومی را تنظیم کرد که خطوط برجسته آن از اینقرار بود :

پروهاییکه میبایستی در ایالت « رنایی » (Rhénanie) متمرکز شوند عبارت از ۳ گروه بودند ، از اینقرار :

۱ - گروه شمالی (۹ سپاه تحت السلاح ، ۷ سپاه احتیاط ، ۵ لشکر سوار) که مأموریت داشت ، بین « نامور (Namur) و سرحد هاند ، از « موز » (Meuse) گذشته ، و با قلع ارساط ارتش « لژیون از « آنورس (Anvers) ، خود را از سببه « واکسن - نامور ، رسانیده ، سپس رو بجنوب متوجه شده و جناح چپ فرانسویها را احاطه نماید .

۲ - گروه مرکزی (۶ سپاه تحت السلاح ، ۱ لشکر احتیاط) که مأمور بودند ، بین « نامور ، و « مریز » (Mézières) ، از موز بگذرند ،

۳ - گروه جنوبی (۸ سپاه تحت السلاح ، ۳ لشکر سوار) که مأموریت داشتند ، بین « مریز » و « وردن » ، از موز عبور کنند .

این دو گروه احبر نامور بودند جناح چپ فرانسویها را با عمایات حبه ای تهدید نمایند ، تا آنرا از دفع مایور گروه شمالی باز دارند .

پنج سپاه احتیاط مأموریت داشتند در شمال شرقی « مس » متمرکز شده و بهایوی این نوده عقبه حمله را ، در حال هر گویه تهدیدی که از سمت « وردن » متوجه گردد ، پوشا ینده و حفاظت نمایند .

در « لرن » ، ۳ سپاه تحت السلاح ، ۱ سپاه احتیاط و ۳ لشکر سوار مأمور بودند که ، با ۶ تیپ « لاسور » بخش عمده نیروی فرانسوی را بخوبی مشغول سازند ، و در صورت لزوم ، حمله ای هم در « آسی » اجرا نمایند ، در صورت تعرض فرانسویها در « لرن » - که همین خود بدخواه آلمانها بود - نیروی آلمان مأمور بود جنگ کنان بعقب نشینی پردازد و بدینسان خود را از هر گویه آسیبی محفوظ بدارد .

اما راجع به « آلزاس علیا » ، چنین پیش بینی شده بود که این منطقه برای ناخت و تاز و اشتغال فرانسویها گذارده شود؛ در جنوب « استراسبورگ » ، نیپ « لاندور » ، و در مشرق بخش علیای « رن » ، ۳ نیپ « لاندور » مأموریت داشتند به تنهایی دفاع این بخش از جبهه را تأمین نمایند .

ولی ، نقشه بهمین تدابیر اکتفا نکرده بود : بدین معنی که « شلیفن » در تنظیم آن باین مسئله توجه نموده بود که توده جناح راست خود را لاینقطع تقویت نماید ، نخست بوسیله ۲ سپاه که بنا بود بمحض امکان از نیروی « رن » برداشت شوند ، و سپس بوسیله واحدهای « لاندور » که بنا بود در آغاز سکار در قلاع و استحکامات داخلی کماشته شوند ، و بالاخره با سپاههایی در نظر بود ، در پایان بسیج ، بوسیله اضافه قوای احتیاطی قسمتها تشکیل داده شوند .

« شلیفن » در نظر داشت نبرد قطعی را با ۲۵ سپاه تحت السلاح ، $\frac{1}{3}$ ۱۲ سپاه احتیاط و ۶ سپاه جدید تشکیل اجرا نماید .

نکته ای که بیشتر نگرانی « شلیفن » را فراهم میکرد این بود که مبادا فرانسویها ، انگلیسیها و بلژیکیها در جبهه « نامور - لیژ » بهم پیوسته و بدین سان اجرای چنین مانوری را که با این تدابیر طرح کرده بود غیرمقدور سازند . برای احتراز از چنین احتمالی ، میبایستی جناح راست آلمانها هر چه زودتر متحرک شده و در همان روزهای نخستین بسیج ، با اجرای حمله ای ناگهانی ، « لیژ » را بتصرف در آورند . ولی راجع بروسها ، « شلیفن » موضوع جاوگیری از ناخت و تاز آلمان را به اطریشیها سپرده بود ، بدین سان که واحدهای احتیاطی و واحدهای « لاندور » آلمانی ، تقریباً معادل یک پنجم کلیه ارتشهای متشکله امپراطوری آلمان ، از نیروی اطریش پشتیبانی کنند .

باید متصرف بود سکه نقشه « شلیفن » ، مظهر سرشت آهنین و طبع جسور مرد ساحشوری است که با تدابیر « نیچه کاره ای » سر و کار نداشته و برای رسیدن به هدف مقصودی که در پیش دارد بی باکانه هر گونه فداکاری را اقبال می نماید .